

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال دوازدهم - شماره پیاپی ۳۷

بهار و تابستان ۹۱

علت فاعلی شرّ از دیدگاه قرآن کریم*

قربانعلی کریم زاده قراملکی**

چکیده

مسئله شرّ یکی از مسائل بنیادی در نظامهای الهیات به شمار می‌آید. این مسأله با رویکردهای گوناگون مورد توجه اندیشمندان مسلمان واقع شده است. رهیافت درون دینی یکی از رویکردهای مهم مسأله شرّ است. مسأله شرّ در قرآن کریم از ابعاد مختلف مورد اهتمام بوده است. علت فاعلی شرّ و انتساب آن به خدا از جمله مسائلی است که در آیات قرآن بدان اشاره شده است. قرآن کریم، ضمن اذعان به شرور در عالم طبیعت (عالم خلق)، در تبیین مفهوم شرّ و مصادیق آن، نگاه انسان‌ها را تصحیح نموده و تحلیل جامع و گویایی از علل و حکمت شرور ارائه می‌دهد. قرآن کریم از یک سو، خیرات و شرور عالم را از جهت وجودی به یک منبع واحد یعنی خدای سبحان نسبت می‌دهد و از سوی دیگر به عوامل و زمینه‌های انسانی مانند: گناه، جهل و نادانی... که به نوعی در تحقق شرور دخالت دارند، نیز اشاره می‌نمایند. توصیف و تبیین این دو مطلب، مهم‌ترین یافته تحقیق است.

واژگان کلیدی: شرّ، خیر، سیئات، حسنات، علت، نیستی انگاری شر

* تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۲۰

** استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز. G.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

۱- طرح مسأله

مسأله شر یکی از مسائل مهم فلسفی، کلامی در همه آیین‌های آسمانی به ویژه یکی از مسائل بحث انگیز مباحث کلام جدید و فلسفه دین در سده‌های اخیر می‌باشد. این مسأله با رویکردهای گوناگون مورد توجه اندیشمندان واقع شده است. شبهه شر، به دلیل چند تباری بودن یک بحث میان رشته ای است که بررسی و پاسخ به آن نیازمند استفاده از روش‌های کلامی، عقلی و فلسفی، منطقی و نقلی. . . می‌باشد. این پژوهش با استفاده از رهیافت‌های درون دینی به یکی از مسائل بنیادی یعنی؛ علت فاعلی شر از دیدگاه آیات قرآن می‌پردازد.

۱-۱. صورت بندی مسأله تحقیق و بیان سؤال‌ها

مسأله شر در ابعاد و شکل‌های مختلف صورتبندی شده است، بعد کلامی این مسأله هر چند از مهم ترین جنبه‌های آن است، ولی تنها جنبه آن نیست. مسأله شر علاوه بر کلام، در فلسفه (متافیزیک) ادبیات و در دوران معاصر یکی از بحث‌های مهم فلسفه دین به شمار می‌آید. در این پژوهش با رویکرد درون دینی از میان مسائل گوناگون آن، یک مسأله محوری یعنی علت فاعلی شر و انتساب آن به خدا مورد بررسی واقع شده است. به دیگر سخن؛ سوال اصلی پژوهش این است که پاسخ قرآن کریم، نسبت به علت فاعلی شر ونحوه انتساب آن به خدا چگونه است؟

۱-۲. ضرورت تحقیق و پیشینه آن

بی‌تردید، آدمی از دیرباز با مواجهه با درد و رنج زندگی، درباره ماهیت و منشأ آن سوال می‌کرده است. به راستی شرحیست؟ حقیقت آن کدام است؟ آیا حقیقت شر با حقیقت خیر یکی است؟ یا هر کدام سرشتی متفاوت از دیگری دارد؟ اساساً شر چگونه به

وجود آمده است؟ و چه کسی آن را به وجود آورده است؟ مؤمنان و متألّهان علاوه بر پرسش‌های فوق، دغدغه‌ای افزون‌تری نیز دارند و آن این که چگونه است که خداوند رحیم و خیرخواه وجود شرور را تجویز می‌کند؟

بنابراین، مسأله شرّ یکی از مباحث مهم و چالش برانگیز در میان اندیشمندان بوده است. تا آنجا که کمتر فیلسوف یا متکلم یا مفسر قرآن را می‌توان سراغ گرفت که از منظر خاص در آن ننگریسته باشد. هرچند پیشینه طرح راه‌های عقلی و فلسفی مسأله شر مانند؛ نیست انگاری شرّ (۱)، هست انگاری تقسیمی (۲) .. به یونان باستان و افلاطون و ارسطو بر می‌گردد، اما در دوره اسلامی اندیشمندان مسلمان به جهت برخورداری از تفکر عقلانی برگرفته از نصوص دینی به ویژه قرآن کریم به راه‌های منطقی‌تر و متقن‌تری راه یافته‌اند. تقریرهای گوناگون از راه‌های نیستی انگاری شرّ، شرور لازمه خیرهای برتر، شرور مبدأ خیرات دنیوی، شرور معلول اختیار انسان، شرور معلول جهل، شرور معلول مکافات عمل، از جمله راه‌هایی است که در پاسخ به مسأله شر ارائه شده است (۳) اما آن چه که ضرورت این تحقیق را موجه می‌سازد، این است که نگارنده تا آنجا که اطلاع دارد، مسأله علت و اسباب پیدایش شرور و رابطه آن با خدا با روی آورد درون دینی به ویژه عطف توجه به آیات قرآن مورد مطالعه و تحقیق مستقل قرار نگرفته است و این خلاء در مطالعات دینی احساس می‌شود.

۲- مفهوم شرّ از دیدگاه قرآن

اهل لغت غالباً شرّ را ضدّ خیر و آن را به معنای نامالیمات و ضرر و زیان می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۵۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۶۵۱) در میان اهل لغت راغب اصفهانی در مفردات معنای روشن‌تری از آن ارائه کرده است. او می‌نویسد: «شرّ چیزی است که

همه از آن روی گردان است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده شرّ) چنان که در تعریف خیر می‌گوید: «خیر چیزی است که همه آن را خواهان‌اند مثل؛ عقل، فضیلت و هر چیزی که سودمند است و ضد آن شرّ است» (همان، ۱۶۰: ماده خیر). واژه «شرّ» در قرآن کریم به معنای ناملايمات و ضرر و زیان، بیش از سی بار تکرار شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۹۲). در برخی آیات خدای سبحان خود را علت و عامل پیدایش بعضی انواع شرور مانند؛ قحطی، انواع بیماری‌ها، فقر اقتصادی و بلاای مادی و جانی معرفی کرده و انگیزه آن را امتحان و آزمایش انسان ذکر می‌کند. برای نمونه: «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ» قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! (بقره / ۱۵۵).

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِنَّا تُرْجَعُونَ» هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید! « (انبیا / ۳۵).

در پاره‌ای از آیات، بعض شرور و بلايا و آلام به عنوان کيفر اعمال انسان و انتقام و قهر الهی ذکر شده است که در طول تاریخ بر اقوام و تمدن‌های پیشین نازل شده است. (فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ) «سرانجام از آنها انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند» (اعراف/ ۱۳۶ و نیز نک به سوره‌های؛ روم / ۴۱؛ اعراف، ۱۶). در آیات دیگر، به انواع شرور و ناملايمات زندگی اشاره کرده که زمینه سازشکوه و تأسف و جزع انسان از خدای سبحان شده است: «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا»

«هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، (از حق) روی می‌گرداند و متکبرانه دور می‌شود؛ و هنگامی که (کمترین) بدی به او می‌رسد، (از همه چیز) مایوس می‌گردد!» (اسراء / ۸۳). لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانَ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ «انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود؛ و هر گاه شرّ و بدی به او رسد، بسیار مایوس و نومید می‌گردد!» (فصلت / ۴۹). وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ «و هر گاه به انسان (غافل و بی‌خبر) نعمت دهیم، روی می‌گرداند و به حال تکبر از حق دور می‌شود؛ ولی هر گاه مختصر ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمرّ (برای بر طرف شدن آن) دارد!» (فصلت / ۵۱).

و همچنین در قرآن کریم واژه‌های مترادف شرّ مانند: «سَيِّئَةٌ وَسَيِّئَاتٌ» به معنای حوادث ناگوار (نگ به: سوره های نساء / ۸۰-۷۸، آل عمران / ۱۲۰، اعراف / ۱۶۸) و «سَوَاءٌ»، «سَوَاءٌ»، «أَسَاءٌ»، «مُسى» که از ماده (س-و-ء) مشتق‌اند و به معنای کار بد دلالت دارند (نگ به: سوره‌های جاثیه / ۱۵-۱۴، غافر / ۵۸، رعد / ۲۵) و «ضَرٌّ» به معنی مطلق ضرر و زیان است و مقابل نفع است (نگ به: سوره‌های مائده / ۷۶ و سوره حجّ / ۱۳) «ضُرٌّ» به معنای بدحالی (نگ: به یوسف / ۸۸، زمر / ۸، انبیاء / ۸۴-۸۳) و «ضَرَاءٌ» به معنی گرفتاری، زمینگیری، سختی، نقص اموال و انفس و ضدّ سَرَاءٌ (نگ به: اعراف / ۹۵ فصلت / ۵۰ بقره / ۱۷۷) «بَأْسَاءٌ وَئُؤُسٌ وَبَأْسٌ» هر سه به معنای شدت گرفتاری است، با این فرق که بؤس بیشتر در جنگ و امثال آن استعمال می‌شود، و باس و باساء بیشتر در غیر جنگ، از قبیل فقر و قحطی و امثال آن به کار می‌رود (نگ به: سوره‌های انساء / ۶۴، انعام / ۶۵، کهف / ۲) و «مَصِيبَةٌ» به معنای حوادث ناگوار و بلا یا (نگ به: سوره‌های تغابن / ۱۱، الحديد / ۲۲، آل عمران / ۱۶۵، نساء / ۷۲) و «كُرْهٌ» به معنای امر نامطلوب و ناخوش (بقره / ۲۱۶) به کار رفته است.

۳- علل و اسباب پیدایش شرور

در قرآن کریم، تحلیل جامع و گویایی از علل و اسباب پیدایش شرور ارائه شده است. قرآن کریم از یک سو به طور کلی خیرات و شرور عالم را از جهت وجودی به خدای سبحان نسبت داده و از سوی دیگر عوامل و زمینه‌های انسانی که موجب تحقق شرور و ناملايمات زندگی می‌شوند، نیز متذکر شده است. به دیگر سخن، از نگاه قرآن کریم، خیرات و شرور عالم به یک منبع واحد یعنی خدای سبحان بر می‌گردد. زیرا هر حادثه خوب یا بد، به دست ناظم عالم که همه چیز تحت سلطه اوست، تحقق می‌پذیرد. در عین حال در برخی آیات به عوامل و زمینه‌های انسانی که به نوعی در تحقق شرور دخالت دارند، هم اشاره شده است. در این جا خواهیم کوشید این مسأله را از دیدگاه قرآن بررسی نموده و تصویر اجمالی از آن ارائه دهیم.

۳-۱. شرور و انتساب آن‌ها به خدا

قرآن کریم در آیات متعدّد با تعابیر مختلف مسأله شرور و سیئات تکوینی را از جهت وجودی به خدای سبحان نسبت می‌دهد که در این جا با گزینش چند بحث اصلی به بررسی و تحلیل آیات می‌پردازیم.

۳-۱-۱. قرآن و استناد حسنات و سیئات به خدا

قرآن کریم در برخی آیات حسنات و سیئات تکوینی را که مترادف خیر و شرّ است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۸۴) به خدای سبحان نسبت می‌دهد.

*وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا
*مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.

«اگر به آنها [منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه خداست» و اگر سیئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه توست.» بگو: «همه اینها از ناحیه خداست» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! (آری) آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره، کافی است!» (نساء/۷۹-۷۸).

قرآن کریم در این دوآیه کلیدی، تحلیل جامع و گویای از علل و اسباب پیدایش شرور و نحو انتساب آن‌ها به خدا ارایه می‌دهد. این دوآیه، از یک سو خیرات و شرور را از جهت وجودی به دست خدای سبحان دانسته و در ادامه به عوامل وزمینه‌های انسانی اشاره می‌نماید. بعضی از مفسرین شأن نزول آیه را در باره منافقان (کاشانی، ۱۳۳۶: ۷۴)؛ برخی دیگر درباره یهود یا هردو (طوسی، بی‌تا: ۲۶۴) و پاره‌ای دیگر در ارتباط با مؤمنین دارای ضعف ایمان دانسته‌اند، که حسنات و حوادث خوشایند زندگی رابه خود و حوادث تلخ مانند؛ فقر، بیماری، اسیری، سختی‌های جهاد. را به پیامبر اسلام (ص) نسبت می‌دادند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷). هرچند در تفسیر این دو آیه، در میان مفسرین اختلاف‌های زیادی به چشم می‌خورد ولی اکثر مفسران براساس شأن نزول و ظاهر آیه به این رهیافت رسیده‌اند که از یک سو؛ مفهوم حسنات و سیئات در آیه نخست، به معنای خیرات و شرور تکوینی بوده و از سوی دیگر بین انتساب «السیئه» به خداوند در آیه اول و انتساب آن به انسان در آیه دوم فرق قایل می‌شود. بدین ترتیب آیه نخست تمامی خوبی‌ها و شرور طبیعی را از جهت آفرینش به خدای سبحان منسوب می‌داند، با این حال هر چند شرور طبیعی از جهت آفرینش به خدا منسوب

است، ولی نتیجه کيفر گناهان انسان است و آدمی خود زمينه و بستر آن را فراهم می‌نماید. فیض کاشانی این رهیافت را چنین توضیح می‌دهد:

«آن چه خوبی از نعمت به تو برسد، از فضل، بزرگواری و آزمون خداست، به دلیل این که عبادت انسان، حتی نمی‌تواند، کوچک‌ترین نعمت الهی را که به دستش می‌رسد، جبران نماید. آن چه بدی از بلا به تو برسد از خود توست، زیرا تو با گناهان آن بلاها را جلب کرده‌ای. بنابراین خود، سبب آن‌ها هستی. نعمت و بلا آفریده خدای سبحان است...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۷۲).

این دیدگاه در بین مفسران شیعه و سنی موافقان زیادی دارد، از مفسرین شیعه سیدمحمد شیرازی در تفسیر تقریب القرآن (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۶۰)، سیدهاشم بحرانی در تفسیر البرهان (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۳۲)، طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۲)، ملافتح الله کاشانی در منهج الصادقین (کاشانی، ۳۳۶: ۷۷)، سیدعبدالله شبّر در تفسیر شبّر (شبّر، ۱۴۱۲: ۱۲۰) از مفسرین اهل سنت: ابن جریر طبری در البیان (طبری، ۱۴۲۰: ۲۴۰)، زمخسری در تفسیر کشاف (زمخسری، ۱۴۰۷: ۵۳۹)، آلوسی در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۴۱۵: ۸)، ابن کنیر در تفسیر القرآن العظیم (ابن کنیر «دمشقی» ۱۴۱۹: ۳۲۰)، قرطبی در تفسیرش (قرطبی، بی تا: ۴۶۸)، ابوالسعود در تفسیرش (ابوالسعود، ۱۴۱۹: ۱۶۸) و محمدرشید رضا در تفسیر المنار (رشیدرضا، بی تا: ۲۶۸) به این رهیافت اشاره نمودند.

علامه طباطبایی با تمایز قایل شدن بین مقام ثبوت و اتصاف اشیاء به خوبی و بدی، معتقد است آیه نخست، حسنات و سیئات را از جهت ثبوت و وجود به خدای سبحان منسوب می‌داند و از این جهت، خداوند آفریننده خیر و شر است. زیرا هر چیزی که شیء بر او اطلاق شود، مخلوق خداست. آیه دوم ناظر به مقام اتصاف حوادث

خارجی به خوبی وبدی است. از این رو، حسنات به دلیل این که عناوین وجودی‌اند، نیز از جانب خداست، زیرا وجود مساوی و مساوق با خیر است. ولی سیئات به دلیل این که امور عدمی‌اند، که از عدم موافقت با اهداف و آمال انسان انتزاع می‌شوند، از این جهت به خدای سبحان منسوب نیستند، بلکه قرآن کریم، سیئه و بدی از این جهت به خود انسان نسبت می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵-۷).

از آن چه گفته شد به این نتیجه رهنمون می‌شویم که شرور و سیئات تکوینی یا از امور عدمی‌اند نظیر؛ فقدان وجود و نبود فیض مانند؛ فقر، جهل، عجز... یا از امور وجودی‌اند مانند؛ سیل، زلزله در صورت نخست از آن جا که امر عدمی ذاتی ندارد، لذا نیاز به فاعل هم نخواهد داشت چه فاعل خدا فرض شود و چه غیر خدا. در این قسم می‌توان سوال کرد که چرا این فیض خاص از جانب خدا قطع یا امساک شده است که در ادامه مقاله به عوامل و زمینه‌های این گونه شرور خواهیم پرداخت. اما صورت دوم، حوادث ناگوار دارای دو جهت «وجود» و «شر» است. این گونه حوادث از جهت وجود منسوب به خدا و از جهت شر منسوب به انسان است به دلیل این که وجود مساوق با خیر است و حوادث ناگوار صرف نظر از عناوین عارض بر آنها، که برای فرد یا جامعه بشری مصیبت تلقی می‌شود، ممکن الوجود است و هر ممکن الوجود با واسطه یا بی‌واسطه به واجب‌الوجود که غنی بالذات است، منتهی می‌شود. بنابراین اصل هستی این قسم از شرور و سیئات تکوینی همانند حسنات و حوادث شیرین از جانب خدا است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

۳-۱-۲. قرآن و مسأله تطیر

مرحوم راغب در مفردات درباره مفهوم تطیر می‌نویسد «تطیر اصلش تفأل به طیر است، ولی بعدها هر فال زدنی را تطیر نامیدند، چه فال نیک و چه فال بد، چه با طیر باشد و چه با غیر آن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده طیر).

قرآن کریم در آیات متعدد (نگ به؛ سوره‌های اسری/۱۳؛ یس/۱۸؛ نمل/۴۷)، با اشاره به سنت جاهلی تطیر، متذکر می‌شود که مردمان جاهلی، همیشه پیدایش پیامبران را به فال بد می‌گرفتند و ظهورشان را علامت بدبختی و بلا می‌پنداشتند و حوادث طبیعی مانند؛ سیل، زلزله، قحطی... را به آنان نسبت می‌دادند. از این رو قرآن کریم برای ابطال این عقیده و اثبات این که منشأ خیر و شر فقط به دست خداست، در آیات متعدّد با گزارش سنت جاهلی تطیر در میان ملل و اقوام پیشین، به تحلیل آن پرداخته و خاطر نشان می‌سازد که اسباب خیر و شرّ به دست خداوند می‌باشد.

﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾

آنها گفتند: «ما تو را و کسانی که با تو هستند به فال بد گرفتیم!» (صالح) گفت: «فال (نیک و) بد شما نزد خداست (و همه مقدرات به قدرت او تعیین می‌گردد)؛ بلکه شما گروهی هستید فریب‌خورده!» (نمل/۴۷).

﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

«اما آنها نه تنها پند نگرفتند، بلکه هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: «بخاطر خود ماست» ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: «از شومی موسی و کسان اوست!» آگاه باشید سرچشمه همه اینها، نزد خداست؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند!» (اعراف/۱۳۱).

آیات فوق درباره رفتار فرعونیان با حضرت موسی (ع) و درباره قوم صالح سخن می‌گویند. این آیات به صراحت، طائرانسان‌ها را به خدای سبحان نسبت می‌دهند و خاطر نشان می‌سازند، منشأ خيروشر و آن چیزی که شما آن را شؤم و مایه بدبختی می‌شمارید، از جانب خداست. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه اخیر می‌نویسد:

«اسباب خوبی و بدی آنها نزد خداوند است و آن، حکم خداوند و اراده و مشیت اوست و آنچه به آنها می‌رسد، خواست خداوند است و شومی و میمنت هیچ کس در خود او نیست، همان طور که در آیه ۷۸ سوره نساء می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۶۶۲).

اکثر مفسران «طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ» را در آیات فوق به همین معنا تفسیر نموده و آن را به مثابه آیه ۷۸ سوره نساء دانسته‌اند (نگ؛ طوسی، بی تا. ج ۴: ۵۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق. ج ۵: ۲۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق. ج ۸: ۲۲۸؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳. ج ۲: ۸۰؛ نجفی، «خمینی» ۱۳۹۸ ق. ج ۵: ۳۱۳).

۳-۱-۳. قرآن و استناد مصائب به اذن خدا

قرآن کریم در برخی آیات وقوع هر گونه حوادث ناگوار و مصائب را مشروط به اذن و مشیت خدای سبحان دانسته است.

* «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
 «هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند؛ و خدا به هر چیز داناست!» (تغابن / ۱۱) مفهوم اذن در لغت به معنای اعلام رخصت و اجازه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰). کسی که می‌خواهد کاری انجام دهد و احتیاج به موافقت یا عدم مخالفت شخص دیگری دارد، این را «اذن» می‌گویند. بنابراین در مفهوم اذن، اعلام خوابیده است. در قرآن این واژه به همین

معنا به کار رفته است (نک؛ به سوره‌های یوسف / ۷۰؛ الأعراف / ۴۴؛ الحج / ۲۷) بدین ترتیب معنای آیه این است، چیزهای ناخوشایند و ناراحت‌کننده و آسیب‌هایی که به جان و مال انسان می‌رسد که آدمی آن‌ها را برای خودش مصیبت می‌داند. همه به اذن و رخصت الهی تحقق می‌پذیرند به طوری اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست از طریق ایجاد مانع جلو آن‌ها را بگیرد.

استاد شهیدمطهری در تبیین آیه شریفه می‌گوید: «قرآن می‌فرماید همه اینها به اذن خداست. معنای این مطلب این می‌شود که هر مؤثری که در دنیا روی اشیاء اثر می‌گذارد- مؤثر هرچه می‌خواهد باشد، انسان یا غیر انسان- این مؤثر در اثری که می‌کند، حتی آب که می‌خواهد غرق کند و آتش که می‌خواهد بسوزاند، خداوند متعال که زمام همه امور به دست اوست، اگر بخواهد مانع برای یک مقتضی ایجاد کند، می‌کند. درست است، طبیعت آتش سوزاندن است و طبیعت آب مثلاً غرق کردن است و طبیعت یک انسان ظالم چنین است که می‌خواهد ظلم کند، ولی خداوند متعال اگر بخواهد و اگر مصلحت بداند که مانعی در مقابل او ایجاد کند، می‌کند. همین‌قدر که مانع در مقابل او ایجاد نمی‌کند، معنایش این است که این به اذن خدا واقع شده است؛ خدا اعلام رخصت کرده است، یعنی خدا مانع ایجاد نکرده است» (شهیدمطهری، ۱۳۸۷: ۳۷۵).

بنابراین؛ قرآن کریم با وجود این که نظام علّی و معلولی جهان و تأثیر و تأثرهایی آن را به رسمیت می‌شناسد درعین حال متذکر این نکته می‌شود که همه این‌ها مستند به اذن و مشیت الهی می‌باشند. استاد مطهری از این ارتباط دو سویه به «امر بین امرین در عالم تکوین» یاد می‌کند (همان: ۳۷۷).

۳-۱-۴. قرآن و استناد خیرات به خدا

در مباحث پیشین به بررسی آیاتی پرداخته شد که حسنات و سیئات را به خدای سبحان نسبت می‌دادند. اما در قرآن کریم برخی آیاتی وجود دارد که فقط خیرات و نعمت‌ها را به خدا نسبت می‌دهد. (نه شر) اینک به اختصار به پاره‌ای از آیات اشاره می‌کنیم.

* وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا (سوره

اسراء/۸۳)

* . . . بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره ی آل عمران /۲۶)

* . . . وَ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن

بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (سوره انعام/۵۴)

* إِذِ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا

رَشْدًا (كهف /۱۰) * وَإِذَا مَرَضَتْ فَهَوَ يَشْفِينِ (شعراء/۸۰)

* وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَسْرَأُرِيدُ بِمَنٍ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشْدًا (سوره جن/۱۰)

چنان که مشهود است، قرآن کریم در این آیات، نعمت، خیر، رحمت، رشد را به خدای سبحان نسبت می‌دهد و به روش پیامبران و اولیای الهی همچون حضرت ابراهیم(ع) اشاره می‌کند که مقام کبریایی را از شرور و آفات پیراسته نموده و بیماری را به خود و شفا را به خدا نسبت می‌دهند. و از سوی دیگر، در آیه اخیر از زبان جنیان نقل می‌کند که آنان با مجهول آوردن فعل، «أريد» دامن کبریای را از نسبت دادن شر پیراسته می‌کنند.

صدرالمتألهین با استناد به برخی از این آیات، ضمن اذعان به نیستی انگاری شر

معتقد است آن چه از خدای سبحان صادر شده است، خیرات می‌باشد و شرور به

قصدهانی و بالتبع داخل در افعال الهی شده‌اند. شرور به دلیل عدمی بودن نیاز به فاعل مستقل ندارند و از این جهت به خدای سبحان منسوب نیستند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲: ۳۵۶-۳۵۵).

علامه طباطبایی نیز با اذعان به عدم انگاری شر در ذیل آیه اول می‌نویسد:

«قرآن کریم در این آیه شریفه، شر را به خدای تعالی نسبت نمی‌دهد آن طور که نازل کردن نعمت را به او نسبت می‌داد، برای اینکه بفهماند خدا منزله از آن است که شری را به او نسبت دهند و نیز برای اینکه وجود شر امری نسبی است نه امر نفسی، یعنی هر شری که در عالم تصور کنیم از قبیل مرگ و فقر و نقص ثمرات و امثال آن نسبت به مورد خودش شر است و اما نسبت به غیر موردش مخصوصاً نسبت به نظام جمعی و عمومی که در عالم جریان دارد خیر است، آن هم خیری که هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. پس هر چه خیر است معنای خیر بودنش این است که خداوند عنایتی به عین موردش داشته و آن مورد منظور بالذات بوده، و هر چه شر است شر بودنش این است که خداوند خیر غیر موردش را خواسته و عنایت الهی اولاً و بالذات متوجه غیر مورد شده، و قهراً نسبت به مورد باعث نقصان و یا مرگ و امثال آن شده است» (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۸۶).

۲-۳. عوامل انسانی و پیدایش شرور

از مباحث مطرح شده روشن شد که قرآن کریم منشاء خیرات و شرور را از جهت وجودی به یک منبع واحد یعنی خدای سبحان نسبت می‌دهد. اینک به بررسی آیاتی می‌پردازیم که به عوامل و زمینه‌های پیدایش شرور اشاره دارند. بی‌تردید هر چیزی که شرّ نامیده می‌شود، از یک سو در نظام علّی و معلولی دارای سبب خاص و علت

مخصوص است و از سوی دیگر، پیامد و اثر مخصوص خود را دارد. به طور مثال ممکن نیست سیل بنیان کن یا آتش سوزی خانمان برانداز بدون سبب پیدا شود یا اثر نامعلوم و پیامد مبهم داشته باشد، بلکه به طور حتم به دنبال یک سلسله علت‌های خاص پدید می‌آیند و به دنبال آن‌ها نیز یک رشته پیامدهای مخصوص رخ می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۳۱) از این رو در نصوص دینی (آیات، روایات) به ویژه در آیات قرآن به این حقیقت اشاره شده است که افعال خوب و بد انسان در تحقق حوادث و رویدادهای جهان خارج بی‌ارتباط نیستند. به دیگر سخن، پاره‌ای از حوادث و رویدادهای خوب و بد جهان خارج، بازتابی از رفتارهای خوب و بد آدمیان است. برای نمونه می‌توان به آیه شریفه سوره اعراف اشاره کرد.

*وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف/ ۹۶)

وجه استدلال به آیه شریفه روشن است، زیرا آیه ایمان و تقوی را باعث گشایش درهای برکات آسمان و زمین به روی اهل شهرها و آبادی‌ها می‌داند. اینک به اختصار به برخی از عوامل و زمینه‌های انسانی که در نصوص دینی به خصوص در آیات قرآن به آن‌ها اشاره شده است، می‌پردازیم.

۳-۲-۱. نفس انسان

اطاعت از نفس و اعتماد به آن، مهم‌ترین عاملی است که موجب پدید آمدن مصیبت‌ها و رنج‌ها و بلاها در زندگی انسان بوده است. نیم‌نگاهی به تاریخ انسانی این حقیقت را روشن می‌کند که بیشتر جنگ‌ها، خرابی‌ها، ناامنی‌ها و چه بسا پاره‌ای از بیماری‌ها و آلام روحی ریشه در هواخواهی و میل طلبی انسان‌ها داشته است. در

نصوص دینی (آیات و روایات) از اضلاع و زوایع مختلف به این مسأله اشاره شده است.

* مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (- نساء/ ۷۹)

«آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره، کافی است!».

چنان که در بررسی آیه گذشت، هرچند آیه پیشین خیروشر را از جهت وجود به خدای سبحان نسبت می‌دهد ولی این آیه سیئات و شرور را به خود انسان نسبت داده و آن را نتیجه گناهان انسان می‌داند.

فیض کاشانی با اشاره به این نکته، می‌نویسد:

«آن چه بدی از بلا به تو برسد از خود توست، زیرا تو با گناهان آن بلاها را جلب کرده‌ای. بنابراین خود، سبب آن‌ها هستی...» (فیض کاشانی ، ۱۴۱۵ ق.ج ۱: ۴۷۲)

* أَوْ لَمَّا أَصَابَكُمْ مِصْيَبَةٌ فَذُكِّرْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أِنَّا هَذَا قُلٌّ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (- آل عمران / ۱۶۵)

«آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟!» بگو: «از ناحیه خود شماست (که در میدان جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید)! خداوند بر هر چیزی قادر است». شأن نزول آیه درخصوص جنگ احد است. قرآن کریم در این آیه علت شکست مسلمانان در جنگ و شرور و مصیبت‌های ناشی از آن را به نافرمانی خودآنان نسبت می‌دهد. وجه استدلال به آیه روشن است.

*وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ. (هود / ۱۰۱)

وجه استدلال به آیه فوق، به این است که قرآن کریم در مقام تعلیل شرور طبیعی و نکبت‌هایی که دامنگیر اقوام پیشین و شهرهای آنان شده است، به این نکته تأکید می‌کند که عذاب آنان از نتایج و آثار اعمال خودشان می‌باشد.

قرآن کریم در دو آیه دیگر نیز، این تعبیر را به کار برده است. یکی درباره قوم یهود است، که قرآن تحریم طبیات برای بنی اسرائیل را ناشی از ظلم خودشان و عقوبت خدا در برابر عصیان آنان دانسته است (نحل/ ۱۱۸) و دیگری درباره عذاب اخروی است که خدای سبحان آن را به ظلم انسان به خویشان نسبت داده و متذکر می‌شود که آنان نفس خویش را با اعمال زشت به شقاوت و هلاکت افکندند (زخرف / ۷۶).

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

اقْمِعُوا هَذِهِ النَّفُوسَ فَإِنَّهَا طَلَعَةٌ [طَلَقَةٌ] إِنْ تَطِيعُوهَا تَزِغْ بِكُمْ إِلَيَّ شَرًّا غَايَةً (نمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۹: ۴۸۱۶).

این نفس‌ها را سرکوب کنید که میل آن‌ها بسیار است. اگر از آن‌ها پیروی کنید، بدترین فرجام را برای شما به ارمغان می‌آورند.

همچنین حضرت در فرازی از یک حدیث طولانی از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند:

فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ وَ هِيَ رَفِيقٌ كُلِّ سَوْءٍ تَجْرُهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَجْرُكَ إِلَى مَعْصِيَتِهِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴: ۲۳).

«به راستی نفس انسان جایگاه هر بدی و رفیق هر زشتی است. در حالی که نفس، تو را به سوی معصیت دعوت می‌کند، او را به طاعت خدا سوق ده.»

۳-۲-۲. گناه

گناه نه تنها خود، شراست بلکه یک عامل مهم برای پیدایش شرور، از جمله شرور طبیعی نیز هست. هرچند این عامل را نمی توان از عامل پیشین (نفس) جدا دانست اما به دلیل این که در آیات و روایات اهتمام خاصی به آن شده است لذا به صورت مستقل به آن اشاره می کنیم.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم/۴۱)

«فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند!».

این آیه مخصوص به یک زمان و یا به یک مکان و یا به یک واقعه نیست بلکه از ظاهرات کلیت استفاده می شود. و از این رو، مقصود از «برو بحر» همان معنای معروف است که شامل همه روی زمین می شود و مراد از فساد در زمین، مصیبت ها و بلاهای عمومی است که برخی از منطقه های زمین را فرا گرفته و مردم را نابود می کند (نک به؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۱۹۶).

استاد جوادی آملی با استشهاد به این آیه می نویسد: «شاید بتوان، از این آیه رابطه طبیعی بین کارهای ناپسند انسان و ظهور فساد دربر و بحر را استفاده کرد و این آیه را تبیین برای آیات دیگری دانست که بین تبهکاری جامعه و رخدادهای تلخ جهان پیوند تکوینی قائل است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۶۴۳).

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری/۳۰)

«هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند»

قرآن کریم در این آیه به صراحت، مصیبت‌ها و رنج‌های زندگی دنیوی را ناشی از گناه ارزیابی نموده و آن‌ها را به خود انسان نسبت می‌دهد. به دیگر سخن، آیه فوق، به نظام اخلاقی جهان اشاره دارد که براساس آن جهان در برابر نیکی‌ها و بدی‌های انسان واکنش نشان می‌دهد.

نکته دیگر و ظریفی که از آیه استفاده می‌شود، این است که واکنش خدای سبحان که به صورت مصیبت‌ها و رنج‌ها و شرور طبیعی تجلی پیدا می‌کند، تنها در ارتباط با بخشی از گناهان است و خدوند از واکنش به بسیاری از آن‌ها می‌گذرد.

امام علی (ع) در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَ التَّوَّاءِ عِرْقٌ وَلَا نَكْبَةٌ حَجَرٍ وَلَا عَثْرَةٌ قَدَمٍ وَلَا خَدَشٌ عُودٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ لَمَّا يَغْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ» (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲: ۴۴۵). «هیچ پیچش رگی و برخورد به سنگی و لغزش گامی نیست و نه خراش چوبی، مگر برای گناهی و هر آینه آنچه را خدا در می‌گذرد بیشتر است».

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (عنکبوت / ۴۰).

«ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فروگرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند!».

قرآن کریم در آغاز این سوره به سنت ابتلاء و آزمون اشاره نموده و یادآور می‌شود که این سنت الهی در همه امت‌های گذشته بوده است. و در ادامه از آیه ۴۰ تا ۴۷ به توضیح و تبیین نحو آزمون اقوام نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی (ع) می‌پردازد. سپس در آیه فوق، ضمن اشاره به برخی از شرور طبیعی، به فلسفه بلایای طبیعی پرداخته و آن‌ها را معلول گناه انسان معرفی می‌نماید.

امام علی (ع) با اشاره به برخی شرور طبیعی به خاطر انجام گناه می‌فرماید:

«خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج‌های خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه کننده‌ای باز گردد و گناهکار، دل از معصیت بکند و پند گیرنده پند گیرد، و باز دارنده راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد» (نهج البلاغه خطبه ۱۴۳).

۲-۳. جهل و نادانی

در نصوص دینی عقل، علم و آگاهی سرچشمه هر خیر و خوبی و بزرگ‌ترین سرمایه آدمی دانسته شده است. اما در مقابل، جهل و نادانی بزرگ‌ترین دشمن آدمی و منشأ هر شرّ و بدی معرفی شده است. به همین دلیل، خدای سبحان برای بی‌اثر کردن یا تقلیل آثار زیان بار جهالت به پیامبرگرمی اسلام (ص) دستور می‌دهد که از جاهلین اعراض کنند (نک به: اعراف/۱۹۹) و همچنین قرآن کریم در گزارش داستان حضرت یوسف (ع) از زبان آن حضرت نقل می‌کند: «قَالَ رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبَبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف/۳۳).

در این کلام نورانی حضرت یوسف (ع) زبان حال خود را به درگاه پروردگار چنین می‌گوید «پروردگارا! اگر من میان زندان و آنچه که اینان مرا بدان می‌خوانند مخیر

شوم، زندان را اختیار می‌کنم، و از تو درخواست دارم که سوء قصد اینان را از من بگردانی، چون اگر تو، کید ایشان را از من نگردانی از جای کنده می‌شوم و به سوی آنان میل نموده در نتیجه از جاهلان می‌گردم، زیرا اگر من تا کنون شر ایشان را از خود دور داشته‌ام به وسیله علمی بوده که تو به من تعلیم فرمودی، و اگر افاضه خود را از من دریغ فرمایی من مثل سایر مردم جاهل می‌شوم، و در مهلکه عشق و هوسبازی قرار می‌گیرم» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۱۵۲).

وجه استدلال به آیه شریفه این است که حضرت یوسف (ع) در تخطب با خدای سبحان، شرور اخلاقی مانند؛ زنا را مصداق جهل معرفی نموده و دامن خود را از آن پیراسته می‌نماید.

امام علی (ع) درباره آثار سوء جهل، در عبارات کوتاه می‌فرماید:

«الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ» «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ» «بِالْجَهْلِ يُسْتَثَارُ كُلُّ شَرٍّ» (نک؛ تمیمی

آمدی، ۱۳۶۶: ۷۲، باب ذم الجهل و الجهالة).

توجه به این مسأله در تحلیل علل و پیدایش بسیاری از شرور و بلاها به ویژه شرور اخلاقی حائز اهمیت است. زیرا یکی از عوامل مهم در ایجاد و پیدایش رذایل اخلاقی غفلت و جهل و نادانی انسان است.

سقراط در نظریه اخلاقی خود با اشاره به رابطه معرفت و فضیلت می‌گوید:

«هیچ کس دانسته و از روی قصد مرتکب بدی نمی‌شود. هیچ کس شرّ را به عنوان

شرّ انتخاب نمی‌کند» (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

شایان ذکر است که اندیشمندان مسلمان با الهام از نصوص دینی یکی از پاسخ‌هایی که به مسأله شرّ و رابطه آن با حکمت الهی داده‌اند، مبتنی بر جهل و نادانی انسان در ارزیابی شرور است. در این پاسخ به این نکته تأکید می‌شود که نباید در

داوری‌های خود نسبت به بلایا و حوادث ناملایم، عجولانه قضاوت کرد و این‌ها را ناقض حکمت و خیرخواهی آفریدگار جهان دانست. بلکه باید سود و زیان را در مجموع جهان هستی ملاحظه نمود. به دیگر سخن؛ شرور دانستن پاره‌ای از امور، ناشی از جهل و جز نگری‌هاست. به طوری که اگر به عالم به عنوان یک کل بنگریم و تمام پرده‌های جهل و بی‌خبری ما فرو ریزد، خواهیم دید که هیچ بدی و شری در آن وجود ندارد. یعنی؛ مسأله شرور آن زمان رخ می‌نماید که از یک سو، نگرش خود را به گوشه‌ای از نظام هستی محدود کنیم و از توجه به مجموعه نظام هستی مغفول باشیم و از سوی دیگر در داوریه‌های خود نسبت به منافع و مضار پدیده‌ها، انسان را تنها معیار خیر و شر تلقی کنیم. اما اگر در مواجهه با شرور، منظر خود را اصلاح بکنیم و با دید الهی و کلّ نگرانه به عالم هستی نگاه کنیم، خواهیم دید که همه چیز در نهایت، نیکوست و هیچ شری در جهان راه ندارد.

صدرالمتألهین با اشاره به جهل انسان، نسبت به حکمت مرگ که توده مردم آن را شرّ تلقی می‌کنند، می‌نویسد: «هرکس درباره مرگ که توده مردم آن را نوعی شرّ تلقی می‌کنند، تأمل کند، به این نتیجه رهنمون می‌شود که آن حامل خیر بسیار است که با شرّ اندک که ملازم آن است، قابل مقایسه نیست، زیرا از یک سو اگر مرگ نباشد، جهان گنجایش این همه انسان‌ها را نداشته و از این جهت زندگی بشر با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. از سوی دیگر مرگ، انسان را از این زندگی محدود به زندگی وسیع‌تر که پوشیده از رحمت خداست، منتقل می‌سازد» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷: ۷۷).

نتیجه

از آن چه گفته شد به این نتیجه رهنمون می‌شویم که مسأله شرّ یکی از مسائل بنیادی و چالش برانگیز در نظام الهیات به شمار می‌آید، تا آنجا که کمتر فیلسوف یا متکلم یا مفسر قرآن را می‌توان سراغ گرفت که از منظر خاص در آن ننگریسته باشد. این مسأله در نصوص دینی به خصوص در قرآن کریم از ابعاد مختلف مورد اهتمام بوده است. یکی از مباحثی که در آیات قرآن مورد توجه واقع شده است، مسأله شرّ و انتساب آن به خدا است. قرآن کریم، ضمن اذعان به شرور در عالم طبیعت (عالم خلق)، در تبیین مفهوم شرّ و مصادیق آن، نگاه انسان‌ها را تصحیح نموده و تحلیل جامع و گویایی از علل و حکمت شرور ارائه می‌دهد. قرآن کریم از یک سو، خیرات و شرور عالم را از جهت وجودی به یک منبع واحد یعنی خدای سبحان نسبت می‌دهد و از سوی دیگر به عوامل و زمینه‌های انسانی مانند؛ گناه، جهل و نادانی که به نوعی در تحقق شرور دخالت دارند، نیز اشاره می‌نمایند. به دیگر سخن قرآن کریم شرور و سیئات تکوینی را از جهت وجودی به خدا نسبت می‌دهد زیرا حوادث ناگوار دارای دو جهت «وجود» و «شر» اند. این گونه حوادث از جهت وجود منسوب به خدا و از جهت شر منسوب به انسان است به دلیل این که وجود مساوی و مساوق با خیر است و حوادث ناگوار صرف‌نظر از عناوین عارض بر آنها، که برای فرد یا جامعه بشری مصیبت تلقی می‌شود، ممکن‌الوجود است و هر ممکن‌الوجود با واسطه یا بی‌واسطه به واجب‌الوجود که غنی بالذات است، منتهی می‌شود. بنابراین اصل هستی این قسم از شرور و سیئات تکوینی همانند حسنات و حوادث شیرین از جانب خدا است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نظریه نیستی انگاری شر، منسوب به افلاطون است و در برخی از منابع فلسفه اسلامی به طور صریح، به افلاطون نسبت داده شده است. (میرداماد، ۱۳۷۴: ۴۳۴ و نیز سبزواری، ۱۳۷۰: ۲۵۱ و ۳۴۳) با این حال، در آثاری که امروزه از افلاطون در دست ماست، هیچ سخن صریحی که بر این نظریه دلالت کند، وجود ندارد. برخلاف افلاطون، افلوپین با صراحت قابل توجهی بر عدمی بودن شرور تأکید ورزیده است. این واقعیت احتمال وقوع یک خطای تاریخی را تقویت می‌کند، ممکن است رأی افلوپین به دلیل مشابهت اسمی او با افلاطون و در دسترس نبودن منابع اصلی فلسفه او، به پای افلاطون نوشته باشد (نگ: پلاتینیجا، الوین: ۱۳۷۶: ۲۲۶) این نظریه در میان فیلسوفان مسلمان از مقبولیت زیادی برخوردار است به گونه‌ای که یکی از راه‌حل‌های مسأله شر مبتنی بر این تحلیل می‌باشد. حکماء اسلامی عموماً بحث شرور را با تحلیل چیستی شر آغاز می‌کنند. در این تحلیل نشان می‌دهند که شر یک امر عدمی است. یا عدم ذات یا عدم کمال ذات.
- ۲- نظریه هست انگاری شر منسوب به ارسطو است (ر.ک: طباطبائی؛ نه‌ایه الحکمة - مرحله ۱۲، فصل ۱۸ و نیز نگ: به مطهری؛ مجموعه آثار ج ۴، ص ۲۸۹-۲۸۸) در این رهیافت ضمن اذعان به وجود شرور، آنها را به امور وجودی تحلیل می‌نمایند. براساس این نظریه هستی و رابطه آن با شر به پنج قسم تقسیم می‌شوند: ۱- خیر مطلق هستند ۲- شر مطلق هستند ۳- خیر و شر آنها مساوی است ۴- شر آنها بر خیر ایشان غالب است ۵- خیر آنها بر شرشان غالب است.
- در میان این اقسام پنجگانه آن چه که به واقعیت پیوسته است، قسم اول و پنجم می‌باشد اما سه قسم دیگر واقعیت نداشته و از خداوند صادر نشده است و قائلین به نظریه وجود انگاری شر، موجودات قسم پنجم که همان نظام کنونی عالم ماده است، مورد تحلیل قرار می‌دهند و معتقدند، هر چند شرور این عالم وجود دارند، اما شرور آن نسبت به خیرات، اندک و ناچیز می‌باشند. صدور چنین جهانی از سوی خالق هستی نه تنها جایز بلکه با توجه به فیض و رحمت و اسعه‌ی الهی متعین و واجب است.
- ۳- شایان ذکر است که این راحل‌ها در قالب ۹ دیدگاه از سوی دوست فاضل ارجمند دکتر محمدحسن قدردان قراملکی در کتاب «خدا و مسأله شر» به تفصیل گزارش و نقد شده است.

منابع

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵): *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳، دارالکتب العلمیه - بیروت.
- ابن منظور (۱۴۰۸): *لسان العرب*، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن کثیر (دمشقی) اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹): *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، ج ۲، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون - بیروت.
- ابوالسعود، محمد بن محمود حنفی (۱۴۱۹): *تفسیری السعود*، ج ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- بحرانی سیدهاشم (۱۴۱۶): *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بنیاد بعثت - تهران.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۶۶): *نور الحکم و درر الکلم*، دفتر تبلیغات - قم.
- پلانتینجا، الوین و دیگران (۱۳۷۶): *فلسفه دین* (خدا، اختیار و شر) ترجمه و توضیح محمد سعیدی مهر، موسسه فرهنگی طه، قم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲): *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، قم، انتشارات الزهراء.
- _____ (۱۳۸۵): *تسنیم (تفسیر قرآن کریم)* ج ۱۰، قم، مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۸): *اسلام و محیط زیست*، با تحقیق عباس رحمان، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حمّار (۱۳۷۶): *الصّحاح (تاج اللغة و صحاح العربیّه)*، تحقیق احمد عبدالغفور، دارالعلم، بیروت.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴): *تقریب القرآن إلى الأذهان*، ج ۱، دارالعلوم - بیروت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): *المفردات فی غریب القرآن*، دارالعلم، بیروت.

- رشیدرضا، سیدمحمد (بی تا): *تفسیر قرآن الحکیم* (معروف به المنار)، ج ۵، دارالمعرفه، بیروت.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، دار الکتاب العربی - بیروت.
- سیزواری، ملاهادی (۱۳۷۰): *شرح الاسماء*، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.
- شبر، سید عبد الله (۱۴۰۷): *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، ج ۱، مکتبه الألفین - کویت.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳): *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۲، دفتر نشر داد - تهران.
- صدر المتألهین، محمد (۱۹۸۱): *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۲، ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷): *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۳، ۵، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷): *تفسیر جوامع الجامع*، ج ۳، ۱، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
- طبری، ابن جریر (۱۴۲۰): *تفسیر البیان (الجامع عن تأویل القرآن)*، ج ۴، دارالفکر، بیروت.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۳ و ۴، بامقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵): *تفسیر الصافی*، ج ۱ و ۵، انتشارات الصدر - تهران.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۷): *خدا و مسألهی شرّ*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.

- قرطبی، محمد بن احمد (بی تا): *الجامع لاحکام القرآن* (تفسیر قرطبی) ج ۱، دار احیاء التراث، بیروت.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶): *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۳، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸): *تاریخ فلسفه*، ترجمه سید جلال الدین مجتوی، ج ۱، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): *الکافی*، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴): *بحار الأنوار*، ج ۷۴، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷): *مجموعه آیات*، ج ۲۷، انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴): *تفسیر الکاشف*، ج ۲، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): *پیام قرآن*، ناشر مدرسه امام علی بن ابیطالب، قم.
- نجفی، محمد جواد (۱۳۹۸): *تفسیر آسان*، ج ۵، انتشارات اسلامیة، تهران.

